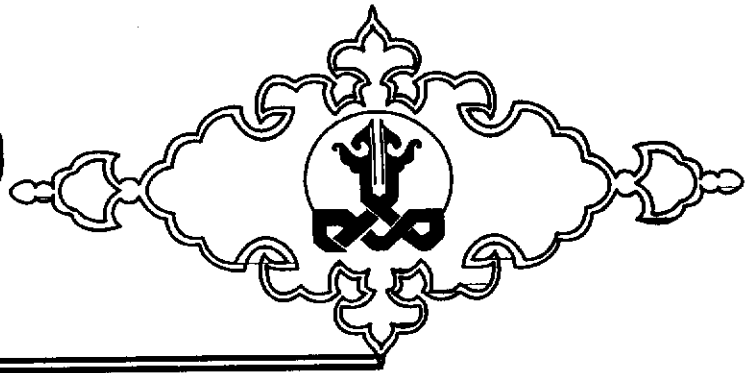


# اخلاق سیاسی - اجتماعی کارگزاران در نهج البلاغه



خدیدجه احمدمهرابی - پژوهشگر

## چکیده:

امیرالمؤمنین علیه السلام پس از رسیدن به حکومت و عزل کارگزاران عثمان، به نصب افراد لایق و شایسته در جامعه اسلامی پرداختند و در این راستا توصیه‌های اخلاقی فراوانی به کارگزاران خود کردند و اعمال و رفتار آنان را زیر نظر گرفتند. در این مقال، شمه‌ای از توصیه‌های ایشان در خصوص اخلاق سیاسی - اجتماعی به کارگزاران مورد بررسی قرار گرفته است؛ از جمله دستورالعمل‌های معنوی، دوری از خشم، ساده‌زیستی، عدم رفاه‌زدگی، عدالت و اخلاق عمومی. و در آخر نیز عملکرد امام در برخورد با کارگزاران خیانتکار مطرح شده است و هدف اصلی، بیان اهمیت رفتار و عملکرد افرادی است که حکومت مردم را به عهده می‌گیرند و مسؤول جان، مال و آبروی مردم می‌گردند.

## کلید واژه‌ها:

اخلاق، بیعت، کارگزاران، عدالت، فرونشاندن خشم، بیت‌المال، امانتداری

«بیعت» در اندیشه سیاسی علی علیه السلام جایگاهی ویژه و مهم دارد و وسیله تحقق حکومت و مقبولیت آن و عاملی برای اجرای برنامه‌ها و فرمانهای دولت است. به وسیله بیعت، حاکم خود را متعهد و ملتزم به اهداف و برنامه‌هایی می‌داند که مردم در آن خصوص با وی بیعت کرده‌اند. بنابراین از نظر سیاسی و حکومتی، بیعت وسیله ابقای دولت و قاطعیت آن است. این امر در سخنان و نامه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام مکرراً و در مواضع مختلف وارد شده است؛ چنانکه در نامه‌ای به معاویه نوشته است: *أنه بایعنی القوم الذین بایعوا أبابکر و عمر و عثمان علی ما بایعوهم علیه، فلم یکن للشاهد أن یختار و للغائب أن یرد، و أنما الشوری للمهاجرین و الانصار، فان اجتمعوا علی رجل و سموه اماماً کان ذلک لله رضی، فان خرج بین أمرهم خارج بطعن، أو بدعة ردود الی ما حرج منه، فان أبی قاتلوه علی اتباعه غیر سبیل المؤمنین و لآ والله بما تولی؛* «همانا کسانی با من بیعت کرده‌اند که با ابابکر و عمر و عثمان با همان شرایط بیعت کرده‌اند. پس آن که در بیعت حضور داشت، نمی‌تواند بیعت مردم را نپذیرد. همانا شورای مسلمانان، از آن مهاجران و

انصار است. پس اگر بر امامت کسی گردآمدند و او را امام خود خواندند، خوشنودی خدا هم در آن است. حال اگر کسی کار آنان را نکوهش کند یا بدعتی پدید آورد، او را به جایگاه بیعت قانونی باز می‌گردانند، اگر سرباز زد با او پیکار می‌کند؛ زیرا به راه مسلمانان در نیامده است، خدا هم او را در گمراهی‌اش رها می‌کند.» بر همین اساس حقوق و تکالیف کارگزاران و مردم سامان می‌یابد و هر کدام حقی بر گردن دیگری دارد؛ چنانکه حضرت علی علیه السلام پس از شکست شورشیان خوارج طی خطبه‌ای می‌فرمایند: *ایها الناس! ان لی علیکم حقاً و لکم علی حق فاما حقکم علی ما لنصیحة لکم، و توفیر فیئکم علیکم، و تعلیمکم کیلا تجهلوا، و تأدیبکم کیما تعلموا. و اما حقی علیکم فالوفاء بالبیعة، و النصیحة فی المشهد و المغیب و الاجابة حین ادعوکم و الطاعة حین آمرکم؛* «ای مردم، مرا بر شما و شما را بر من حقی واجب شده است، حق شما

(۱) دولت آفتاب، مصطفی دانشاد تهرانی.

برمن، آن که از خیرخواهی شما دریغ نوزم و بیت‌المال را میان شما عادلانه قسمت کنم، و شما را آموزش دهم تا بیسواد و نادان نمانید و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید. و اما حق من بر شما این است که به بیعت با من وفادار باشید، و در آشکار و نهان برایم خیرخواهی کنید؛ هرگاه شما را فرا خواندم، اجابت نمایید و هرگاه فرمان دادم، اطاعت کنید.»

لذا حضرت علی (ع) با چنین تفکری حکومت اسلامی را پذیرفتند و در گزینش افراد جهت حکومت بر مردم دقت فراوان کردند؛ ایشان از اینکه جان و مال مردم را به دست نااهلان بسپارند، نگران بودند؛ لذا طی نامه‌ای به مردم مصر نوشتند: ولکننی آسی أن یلی أمر هذه الامة، سفهاؤها و فجارها، فیتخذوا مال الله دولاً و عباده خولاً، و الصالحین حرباً، و الفاسقین حزباً؛ «ولکن از این اندوهناکم که بیخردان و تبهکاران این امت، حکومت را به دست آورند، آنگاه مال خدا را دست به دست بگردانند، و بندگان او را به بردگی کشند، با نیکوکاران در جنگ، و با فاسقان همراه باشند.»

حضرت علی (ع) خطر کارگزاران غافل و ناتوان را مدام گوشزد می‌کردند و از اینکه حکومت مردم به دست افراد سست عنصر و ویرانگر بیفتند، نگران بودند؛ لذا بطور مداوم به کارگزاران هشدار می‌دادند و ایشان را از کم کاری برحذر می‌داشتند؛ چنانکه در نامه‌ای به کمیل بن زیاد نخعی<sup>۲</sup>، فرماندار «هیئت»<sup>۳</sup> او را از ترک مقابله با لشکریان مهاجم شام نکوهش می‌کند و می‌فرماید: فانّ تضییع

المرء ما ولی، و تکلفه ما کفی، لعجز حاضر، و رأی متبّر و إن تعاطیک الغارة علی أهل قرقیسا، و تعطیلک مسالحک التی ولیناک لیس بها من یمنعها، ولا یرد الجیش عنها - کرای شعاع - فقد صرت جسراً لمن أراد العارة من أعدائک علی أولیائک، غیر شدید المنکب، و لا مهیب الجانب، و لا سادّة ثغرة ولا کاسر لعدوّ شوکة، و لا متجنّ عن أهل بصره، و لا مجرّ عن أمیره<sup>۴</sup>؛ «پس از یاد خدا و درود! سستی انسان در انجام کارهایی که برعهده اوست، و پافشاری در کارهایی که از مسؤلیت او خارج است، نشانه ناتوانی آشکار است، و اندیشه ویرانگراست. اقدام تو به تاراج مردم «قرقیسا» در مقابل ترک پاسداری از مرزهایی که تو را بر آن گمارده بودیم - درحالیکه کسی در آنجا نیست تا آنها را حفظ کند، و سپاه دشمن را از آن مرزها دور سازد - اندیشه‌ای باطل است. تو در آنجا پلی شده‌ای که دشمنان تو از آن بگذرند و بر دوستانت هجوم آورند؛ نه قدرتی داری که با تو نبرد کنند و نه هیبتی داری که از تو بترسند و بگریزند؛ نه مرزی را می‌توانی حفظ کنی و نه شوکت دشمنی را می‌توانی درهم بشکنی؛ نه نیازهای مردم دیارت را کفایت می‌کنی و نه امام خود را راضی نگه می‌داری.»

حضرت بزرگترین آفت را تسلط مستکبرانه کارگزاران بر مردم می‌دانستند و مکرّر به ایشان امر می‌کردند که با مردم مدارا کنند و در همه حال به یاد داشته باشند که حاکم اصلی خداست و اوست که حاکم اصلی مردم می‌باشد و دیگران فقط وسیله‌ای هستند برای خدمت به بندگان خدا؛ چنانکه در سخنرانی خود در

صحرای صفین می‌فرمایند: فإتّما أنا و أنت عبید مملو کون لربّ لا ربّ غیره<sup>۵</sup>؛ «پس همانا من و شما بندگان و مملوک پروردگاریم که جز او پروردگاری نیست.» در ادامه یادآور می‌شویم که اگر اخلاق اداری در زندگی کاری انسان وجود و حضور داشته باشد، کارکردن شیرین، توأم با رضایت شغلی و احساس رضایتمندی است و موجب خود شکوفایی از یک سو و رضایت مردم، پیشرفت امور و شکوفایی کار از سوی دیگر می‌شود؛ در نتیجه موجب رضایت خلق و بارش رحمتها و برکتهای او می‌گردد.<sup>۶</sup> امیرمؤمنان علی (ع) در پایان عهدنامه مالک اشتر چنین یادآوری فرموده است: و أنا أسأل الله سعة رحمته، و عظیم قدرته علی إعطاء کل رغبة أن یوفقنی و إیّاک لما فیه رضاه من الإقامة علی العذر الواضح إلیه و إلی خلقه، مع حسن الثناء فی العباد و جمیل الأثر فی البلاد، و تمام النعمة و

(۱) همان منبع، نامه ۶۲، فراز ۹

(۲) کمیل بن زیاد از باران برگزیده امام (ع) و از بزرگان تابعان بود، و در خلوت امام راه داشت. ایشان در سال ۸۲ هجری به دستور حجاج بن یوسف ثقفی شهید شد. از عبرتهای تاریخ آن است که برادر او حارث بن زیاد چنان آلوده و سفاک بود که دو فرزند مسلم را در کوفه سر برید. (۳) یکی از شهرهای مرزی بین عراق و شام در کنار رود فرات که کاروانها از آنجا به حلب می‌رفتند، امروزه جزء ایالت زمامی است.

(۴) نهج البلاغه، نامه ۶۱، فراز ۱ و ۲ و ۳

(۵) همان منبع، خطبه ۲۱۶، فراز ۲۵

(۶) ارباب امانت، مصطفی دلشاد تهرانی، ص ۳۳

تضعیف الکرامة<sup>۱</sup> «از خداوند بزرگ، با رحمت گسترده و قدرت برترش در انجام تمام خواسته‌ها، درخواست می‌کنیم که به آنچه موجب خشنودی اوست ما و تو را موفق فرماید، که نزد او و خلق او، دارای عذری روشن باشیم و برخوردار از ستایش بندگان، دارای یادگار نیک در شهرها، نعمتهای کامل و کرامتهای دوچندان باشیم.»

لذا حضرت علی علیه السلام نوع نگاه و پیش کارگزاران را به کار و مسؤولیتشان تغییر می‌دادند و به آنها یادآوری می‌کردند که این شغل و وثیقه‌ای است از جانب خداوند و نباید در برابر آن مغرور شوند. همچنین نباید به این کار به دید یک منصب بنگرند، بلکه باید به مردم تعهد بسپارند و امانتی را که به دست آنها سپرده شده است، به نحو احسن نگه دارند. حضرت امیر علیه السلام در این باره می‌فرماید: و إن علمك ليس لك بطعمة ولكن في عنقك أمانة و أنت مسترعى لمن فوقك ليس لك أن تفتات في رعية، و لا تخاطر إلا بوثيقة<sup>۲</sup>؛ «همانا منصب فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نیست، بلکه امانتی در گردن توست، باید از فرمانده و امام خود اطاعت کنی. تو حق نداری به رعیت استبداد ورزی و بدون دستور به کار مهمی اقدام نمایی.»

### دستورالعملهای مذهبی

بهترین کمال برای انسان قرب الهی است و انسان هنگامی که خدا را ناظر بر اعمال خود ببیند و بداند که خدا با اوست، دیگر دست به گناهی نمی‌برد؛ چنانکه در قرآن نیز آمده است: بلی و

رسلنا لدهیم یکتبون<sup>۳</sup>؛ «انسان هر کاری که می‌کند، فرستادگان و فرشتگان ما، در حضور او هستند و اعمال او را ثبت می‌کنند؛ ما یلفظ من قول الالديه رقیب عتید؛<sup>۴</sup> «انسان سخنی نمی‌گوید مگر اینکه در حضور همان انسان، فرشته‌ای مراقب و مستعد، مواظب و مراقب است» یعنی نگرهبانی آماده به تمام سخنان ما گوش فرا می‌دهد.

در اندیشه توحیدی امیر مؤمنان علی علیه السلام ایمان به حقیقت هستی و باورهای دینی در اصلاح اخلاق اداری نقشی مبنایی دارد؛ از این رو، آن حضرت در فرمانهای حکومتی و دستورالعملهای اداری خود بر یاد حق و یاد معاد تأکید می‌فرماید و کارگزاران و کارکنان دستگاه اداری خود را - با توجه بخشیدن به حاضر و ناظر حقیقی و یادآوری حسابرسی دقیق الهی - به پایبندی به اصول اخلاق اداری فرا می‌خواند. آن که به خدای متعال ایمان دارد و خود را در محضر او می‌بیند، بی‌گمان پایبند به اصول اخلاق انسانی می‌باشد. و آن که معاد را باور دارد و حساب و کتاب و کتاب دقیق الهی را بر کردار و رفتار خود حاکم می‌داند، بی‌گمان به آنچه از او صادر می‌شود، توجهی دقیق می‌کند و حسابرسی آن عالم را از حسابرسی‌های این عالم به مراتب سخت‌تر می‌داند. امیر مؤمنان علی علیه السلام در آغاز عهدنامه مالک اشتر با یادآوری باورهای والای ایمانی، مالک را در کارگزاری راهنمایی می‌کند تا اخلاق اداری بر مبنایی اساسی در او جلوه نماید<sup>۵</sup>: أمره بتقوی الله، و إثار طاعته، و إیتاع ما أمر به فی کتابه من فرائضه و سنته، ألّی لا یسعد أحد إلا بالتأعها، و لا

یسقی إلا مع ججودها و إصاعتها، و أن ینصرالله سبحانه بقلبه و یده و لسانه؛ فآنه جل اسمه، قد تکفل بنصر من نصره، و إعزاز من أعزه و أمره أن یکسر نفسه من الشهوات، و یزعها عند الجمحات، فانّ النفس أمارة بالسوء إلا ما رحم الله؛<sup>۶</sup> «او را به ترس از خدا فرمان می‌دهد، و اینکه اطاعت خدا را بر دیگر کارها مقدم دارد، و آنچه از واجبات و سنتها را که در کتاب خدا آمده، سرمشق خود قرار دهد. دستوراتی می‌دهد که جز با پیروی آن رستگار نخواهد شد، و جز با شناختن و ضایع کردن آن خیانتکار نخواهد گردید. او فرمان می‌دهد که خدا را با دل و دست و زبان یاری کند؛ زیرا خداوند پیروزی کسی را تضمین می‌کند که او را یاری دهد و بزرگ دارد آن کس را که او را بزرگ شمارد و به او فرمان می‌دهد تا نفس خود را از پیروی آرزوها باز دارد، و به هنگام سرکشی رامش کند، که: «همانا نفس همواره به بدی وامی‌دارد مگر آن که خدا رحمت آورد.»

حضرت علی علیه السلام کارگزاران را به یاد خدا و ترس از خشم خداوند توصیه می‌کند و در همه حال ایشان را به خداترسی توصیه می‌کند؛ البته علی رغم اینکه رسیدگی به حال مردم را بسیار

(۱) نهج البلاغه، نامه ۵۳

(۲) همان منبع، نامه ۵

(۳) زخرف، ۸۰

(۴) ق، ۱۸

(۵) ارباب امسات، مصطفی دلشاد تهرانی،

ص ۴۰-۴۱

(۶) نهج البلاغه، نامه ۵۳، فراز ۲ و ۳

توصیه می‌کند، خشنود کردن مردم و خشمگین کردن خدا را گناهی عظیم می‌شمارد؛ از جمله در نامه‌ای به محمد بن ابی بکر چنین می‌نویسد: و اعلم یا محمد بن ابی بکر انی قد ولّیتک أعظم أجنادی فی نفسی أهل مصر، فأنت محقوق أن تخالف علی نفسک، و أن تنافح عن دینک و لو لم یکن لک إلا ساعة من الدهر، و لا تسخط الله برضی أحد من خلقه، فإن فی الله خلفاً من غیره و لیس من الله خلف فی غیره؛<sup>۱</sup> «ای محمد بن ابی بکر! بدان که من تو را سرپرست بزرگترین لشکرم یعنی لشکر مصر، قرار دادم. بر تو سزاوار است که با خواسته‌های دل مخالفت کرده، از دین خود دفاع کنی؛ هر چند، ساعتی از عمر تو باقی نمانده باشد. خدا را در راضی نگهداشتن مردم به خشم نیاور؛ زیرا خشنودی خدا جایگزین هر چیزی است، اما هیچ چیز جایگزین خشنودی خدا نیست.»

از حضرت رسول ﷺ مروی است که: «هر که از خدا بترسد، خدا همه را از او می‌ترساند و هر که از خدا نترسد، خدا او را از همه چیز می‌ترساند.»

و در جای دیگر فرموده‌اند: «چون دل مؤمن از خوف خدا بلرزد، گناهان او می‌ریزد، مانند برگ‌گی که از درخت فرو ریزد.» نیز فرمودند: کسی که از خوف خدا بگریزد، داخل جهنم نمی‌شود مگر آنکه شیری که از پستان می‌دوشند، به پستان برگردهد.<sup>۲</sup> و بالاخره خدای تعالی برای اهل خوف، علم و هدایت و رضوان و رحمت را که مجمع مقامات اهل بهشت است، جمع نموده و فرموده است: انما یخشى الله من عباده العلماء؛<sup>۳</sup> «خوف و خشیت

الهی برای اهل علم است و بس».<sup>۴</sup> امیر مؤمنان در اکثر مواقع، کارگزاران خود را به یاد معاد و زمان مرگ می‌انداخت تا بدین ترتیب از انجام گناه دوری کنند؛ زیرا یکی از موانع معصیت، یاد قیامت و ترس از عقوبت الهی است. حضرت با این یادآوری، آنان را به یاد آخرت و پرهیز از آزار و اذیت مردم می‌انداختند؛ چنانکه در قسمتی از نامه‌اش به حارث بن همدانی می‌نویسد: و عظم اسم الله أن تذکره إلا علی حقّ و أكثر ذکر الموت و ما بعد الموت و لا تتمن الموت إلا بشرط وثیق و احذر کل عمل یرضاه صاحبه لنفسه، و یکره لعامة المسلمین؛<sup>۵</sup> «نام خدا را بزرگ دار، و جز به حق سخنی بر زبان نیاور؛ مرگ و جهان پس از مرگ را فراوان به یاد آور، هرگز آرزوی مرگ مکن جز آنکه بدانی از نجات یافتگانی؛ از کاری که تو را خشنود و عموم مسلمانان را ناخوشایند است پرهیز.»

علیؑ کارگزاران را به نماز اول وقت و خواندن قرآن تشویق کرده و به آنها سفارش می‌نمودند که مراقب حلال و حرام خدا باشید و اگر خواستید به گناه آلوده شوید، به تاریخ رجوع کرده سرنوشت خیانتکاران را مرور کنید. ایشان کارگزاران را به تمسک به قرآن سفارش می‌کردند؛ چنانکه در نامه‌ای به یکی از کارگزاران می‌گویند: و تمسک بحبل القرآن و استنصحه، و أحل حلاله، و حرّم حرامه، و صدّق بما سلف من الحقّ، و اعتبر بما مضی من الدّنيا لما بقی منها، بأن بعضها یشبه بعضاً و آخرها لاحق باولها او کلّها حائل مفارق؟<sup>۶</sup> «به ریسمان قرآن چنگ زن، و از آن نصیحت‌پذیر،

حلالش را حلال و حرامش را حرام بشمار، و حق را که در زندگی گذشتگان بود تصدیق کن، و از حوادث گذشته تاریخ برای آینده عبارت گیر، که حوادث روزگار با یکدیگر همانند بوده، و پایان دنیا به آغازش می‌پیوندد و همه آن رفتنی است.»

حضرت در خصوص مراقبت در نماز می‌فرمایند: صلّ الصلاة لوقتها المؤقت لها و لا تعجل وقتها لغراغ و لا تؤخرها عن وقتها لاشتغال و اعلم أنّ کل شیء من عملک تبع لصلّاتک.<sup>۷</sup> «نماز را در وقت خودش به جای آر، نه اینکه در بیکاری زودتر از وقتش بخوانی و به هنگام درگیری و کار، آن را به تأخیر بیندازی؛ و بدان که تمام کردار خوبت در گرد نماز است.»

کارگزار جامعه اسلامی که اهل نماز است، هرگز در کار و سمت خود خیانت روا نمی‌دارد. پیامبر گرامی اسلام ﷺ حقیقت نماز را چنین بیان می‌کند: مثل الصلاة مثل عمود القسواط إذا ثبت العمود ثبتت الأطناب و الأوتاد و الغشاء و إذا انکسر العمود لم ینفع وتد و لاطناب و لا غشاء؛<sup>۸</sup> «نماز مانند ستون خیمه

(۱) نهج البلاغه، نامه ۲۷

(۲) معراج السعادة، ملا احمد نراقی، ص ۱۳۲

(۳) فاطر، ۲۸

(۴) معراج السعادة، ص ۱۳۱

(۵) نهج البلاغه، نامه ۶۹، فراز ۲ و ۳

(۶) همان منبع، نامه ۶۹، فراز ۱

(۷) همان منبع، نامه ۲۸ / ۱۴ و ۱۵

(۸) من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۱،

حدیث ۶۳۹

طعام و روش زندگی بود، او خود نان و روغن زیتون می خورد و به مردمان نان و گوشت می خورائید.»

حضرت مکرراً به کارگزاران خویش توصیه می کردند که ساده زندگی کنند و از رفاه و تجمل گرایی بپرهیزند و خصوصاً با مال حرام ثروت اندوزی نکنند و همیشه خدا را ناظر بر اعمالشان بدانند. چنانکه طی نامه ای به شریح بن حارث که خانه ای به ۸۰ دینار خریده بود، نوشته است: یا شریح، أما إنه سیأتیک من لا ينظر فی کتابک، و لا یسألک عن بیتک، حتی یخرجک منها شاخصاً، و یسلمک إلی قبرک خالصاً فانظر یا شریح لا تکن ابتعت هذه الدار من غیر مالک، أو تقدت الثمن من غیر مالک. فاذا أنت قد خسرت دار الدنيا و دار الاخرة! أما إناک لو کنت أتیتنی عند شرائک ما اشتريت لکتبت لك کتاباً علی هذه النسخة، فلم ترغب فی شراء هذه الدار بدرهم فما فوق و النسخة هذه: هذا ما اشتري عبد ذلیل، من میت قد میت قد أزعج للرحیل، اشتري منه داراً من دار الغرور، من جانب الغاتین، و خطه الهالکین، و تجمع هذه الدار حدود أربعة: الحد الاول ینتهی إلی دواعی الافات، و

واجب و ضروری دانسته، فرموده است: ان الله تعالی فرض علی أئمة العدل أن یقدروا بضعفة الناس کیلاً یتبیع بالفقیر فقره<sup>۳</sup>؛ «خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.»

فلسفه سلوک ساده زیستانه، آزادی از اشرافیت به منظور خدمت هرچه بهتر است؛ همراهی و همدردی با مردم ناتوان و درک ملموس زندگی آنان، در جهت تلاش برای برپا کردن عدالت و رفاه برای ایشان و نیز بازداشتن توانگران از سرکشی و طغیان است. پیشوای مسوحيان، علی علیه السلام در این باره چنین رهنمود داده است: إن الله جعلنی اماماً لخلیفة، ففرض علی التقدير فی نفسی و مطعمی و مشربی و ملبسی کضعفاء الناس، کی یفتدی الفقیر بعقری، و لا یطغی الغنی بقناه...<sup>۴</sup>؛ «همانا خداوند مرا پیشوای خلقش قرار داده و بر من واجب کرده است که در باره خودم (سلوک شخصی ام) و خوراک و نوشیدنی و پوشاکم مانند مردم ناتوان عمل کنم، تا اینکه ناتوان به سیره فقیرانه من تأسی کند و توانگر به وسیله ثروتش سرکشی و طغیان نکند.»

امیر مؤمنان علیه السلام این سلوک ساده زیستانه را پاس می داشت و با تمام توان در جهت برپایی عدالت و رفاه برای مردمان گام برمی داشت<sup>۵</sup> چنانکه امام صادق علیه السلام در این باره فرموده است: کان علی علیه السلام أشبه الناس طعمة و سیره برسول الله صلی الله علیه و آله و کان یأکل الخبز و الزيت و یطعم الناس الخبز و اللحم؟<sup>۶</sup> «علی علیه السلام شبیه ترین مردمان به رسول خدا صلی الله علیه و آله در

است؛ هرگاه ستون ثابت باشد، طنابها و میخها و پرده ها ثابت و سودمند خواهند بود و هرگاه ستون بشکند و در هم فرو ریزد، نه میخ نافع است، نه ریسمان سودی دارد و نه پرده اثری خواهد داشت.» بنابراین، بدون نماز هیچ اصلی از اصول سودمند جامعه، متحقق نمی شود و با نماز صحیح، مجالی برای هیچگونه انحراف و نارسایی نمی ماند.<sup>۱</sup>

البته حضرت علی علیه السلام توصیه های مذهبی را به اکثر افراد جامعه حتی به نزدیکان خود نیز می کردند؛ چنانکه در نامه ای به امام حسن علیه السلام فرموده اند: فتفهم یا بنی وصیتی، و اعلم أن مالک الموت هو مالک الحیاة، و أن المغنی هو المعید، و أن المبتلی هو المعافی، و أن الدنیا لم تکن لتسقر الا علی ما جعلها الله علیه من النعماء، و الابتلاء و الجزاء فی المعاد، أوه ماشاء مما لا تعلم<sup>۲</sup>؛ «پسرم! در وصیت من درست بیندیش، بدان که صاحب اختیار مرگ همان کسی است که زندگی در دست اوست، و پدید آورنده موجودات است، همو می میراند و نابود کننده است و دوباره زنده می کند؛ آن که بیمار می کند و شفا نیز می دهد، بدان که دنیا جاودانه نیست. و آنگونه که خدا خواسته است برقرار است، از عطا کردن نعمتها، و انواع آزمایشها و پاداش دادن در معاد و یا آنچه را که او خواسته است و تو نمی دانی.»

### ساده زیستی و عدم رفاه زدگی

سلوک ساده زیستانه از لوازم حکومت حکیمانه است، و پیشوای پارسایان، علی علیه السلام چنین سلوکی را برای زمامداران

(۱) اخلاق کارگزاران در حکومت اسلامی،

آیت الله جوادی آملی، ص ۱۵۲

(۲) نهج البلاغه، نامه ۳۱، فراز ۳۹ و ۴۰

(۳) همان منبع، کلام ۲۰۹، فراز ۴

(۴) الکافی، ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی،

ج ۱، ص ۴۱۰

(۵) حکومت حکمت، مصطفی دلشاد تهرانی،

ص ۱۴۷-۱۴۸

(۶) الکافی، ج ۸، ص ۱۶۵

الحَدِّ الثَّانِي يَنْتَهِي إِلَى دَوَاعِي الْمَصِيبَاتِ وَالْحَدِّ الثَّلَاثِ يَنْتَهِي إِلَى الْهَوَى الْمَرْدِي، وَ الْحَدِّ الرَّابِعِ يَنْتَهِي إِلَى الشَّيْطَانِ الْمَغْوَى وَ فِيهِ يَشْرَعُ بَابُ هَذِهِ الدَّارِ...؛ «ای شریح! بزودی کسی به سراغت می‌آید که به نوشته‌ات نگاه نمی‌کند، و از گواهانت نمی‌پرسد، تا آنکه تو را از آن خانه بیرون می‌کند و تنها به قبر می‌سپارد. ای شریح! اندیشه کن که آن خانه را با مال دیگران یا با پول حرام نخزیده باشی، که آنگاه خانه دنیا و آخرت را از دست داده‌ای. اما اگر هنگام خرید خانه، نزد من آمده بودی، برای تو سندی می‌نوشتم که دیگر برای خرید آن به درهمی یا بیشتر، رغبت نمی‌کردی، آن سند را چنین می‌نوشتم: این خانه‌ای است که بنده‌ای خوار آن را از مرده‌ای آماده‌ی کوچ خرید، خانه‌ای از سرای غرور که در محله نابود شوندگان و کوچه هلاک شدگان قرار دارد، این خانه به چهار جهت منتهی می‌گردد. یک سوی آن به آفت و بلاها، سوی دوم به مصیبتها، و سوی سوم به هوا و هوسهای سست کننده، و سوی چهارم آن به شیطان گمراه کننده ختم می‌شود، و در خانه به روی شیطان گشوده است.»

امام همیشه خودشان همکاسه فقرا و مستمندان می‌شدند و از اینکه دعوت ثروتمندان را بپذیرند، کراهت داشتند؛ لذا به کارگزاران خود نیز سفارش می‌کردند سرسرفه‌ای که هیچ مسکینی ننشسته، حاضر نشوند و از خوردن لقمه شبهه‌دار بپرهیزند. چنانکه به عثمان بن حنیف انصاری، فرماندار بصره، که دعوت سرمایه‌داری از مردم بصره را پذیرفته بود نوشته است: أما بعد، یابن حنیف! فقد

بلغنی أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَادِبَةِ فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا، تَسْتَطَابُ لَكَ الْأَلْوَانُ، وَ تَنْقَلُ إِلَيْكَ الْجِفَانُ وَ مَا ظَنَنْتَ إِنَّكَ تَجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمِ عَائِلِهِمْ مَجْفُو، وَ غَنِيهِمْ مَدَعُو فَاظْطَرُّ إِلَى مَا تَقْضِمُهُ مِنْ هَذَا الْمَقْضَمِ، فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمَهُ فَالْقَطْعَهُ، وَ مَا أَيْقَنْتَ بِطَيْبِ وَجْهِهِ فَنَلَّ مِنْهُ؟؛ «پس از یاد خدا و درود! ای پسر حنیف، به من گزارش دادند که مردی از سرمایه‌داران بصره، تو را به مهمانی خویش فرا خواند و تو به سرعت به سوی آن شتافتی، خوردنیهای رنگارنگ برای تو آوردند، و کاسه‌های پر از غذا پی در پی جلوی تو نهادند. گمان نمی‌کردم مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندانشان با ستم محروم شده، و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده‌اند. اندیشه کن در کجایی! و بر سر کدام سفره می‌خوری؟ پس آن غذایی که حلال و حرام بودنش را نمی‌دانی، دور بپفکن، و آنچه را به پاکیزگی و حلال بودنش یقین داری، مصرف کن.»

حضرت علی عليه السلام در تمام توصیه‌های اخلاقی، عمل خود را نیز گوشزد کرده به کارگزاران یادآوری می‌کرد که باید پیرو امام خود باشند که عامل به فریض و همه فرمانهای خویش است، آن حضرت همیشه ساده زندگی می‌کرد و دلیل این کار را هم پرهیزکاری خود می‌دانست و می‌فرمود: وَ اِنَّ اِمَامَكَ قَدْ اَكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهِ بِطَمْرِيهِ، وَ مِنْ طَعْمِهِ بِقَرْصِيهِ. اَلَا وَ اِنَّكُمْ لَا تَبْدُرُونَ عَلَيَّ ذَلِكُمْ، وَلَكِنْ اُعِينُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ، وَ عَقَّةٍ وَ سَوَادٍ. فَوَاللَّهِ مَا كُنْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ قَبْرًا، وَ لَا اِدْخُرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَ فَرًّا وَ لَا اَعْدَدْتُ لِبَالِي ثُوبِي طَمْرًا وَ لِحِزْتٍ مِنْ اَرْضِهَا شَبْرًا وَ لَا اَخَذْتُ مِنْهُ اِلَّا كَقْوَتٍ

أَنَّ دَبْرَةَ، وَلَهِيَ فِي عَيْنِي أَوْهَى وَ أَهْوَنُ مِنْ عَضَّةٍ مَقْرَهَةٍ؟؛ «امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده، و دو قرص نان رضایت داده است. بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید، اما با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی، مرا یاری دهید. پس سوگند به خدا! من از دنیای شما طلا و نقره‌ای نیندوخته، و از غنیمت‌های آن چیزی ذخیره نکرده‌ام؛ بر دو جامه کهنه‌ام جامه‌ای نیفزودم، و از زمین دنیا حتی یک وجب در اختیار نگرفتم و دنیای شما در چشم من از دانه تلخ درخت بلوط ناچیزتر است.»

### امانتداری

هرکس در هر جایگاه و مرتبه مدیریتی امانتدار مردم است و باید اموال و نوامیس و حیثیت و شرافت اینان را پاسداری کند. امام علی عليه السلام به مالک اشتر در این باره سفارش می‌کند که درباره شخصی که می‌خواهد برگزیند، بدین امر توجه نماید و با بررسی سوابق و عملکرد گذشته آنها ببیند آیا اهل امانتداری بوده‌اند یا خیر. امیر مؤمنان عليه السلام در اهمیت این امانتداری در نامه‌ای که به برخی از کارگزاران خود نوشته، چنین فرموده است: وَ مِنْ اِمْتِهَانِ بِالْاَمَانَةِ وَ رَقَعَ فِي الْخِيَانَةِ وَلَمْ يَنْزِهِ نَفْسَهُ وَ دِينَهُ عَنْهَا، فَقَدْ اَحْلَى بِنَفْسِهِ الذَّلَّ وَ الْخِزْيَ فِي الدُّنْيَا، وَ هُوَ فِي الْاٰخِرَةِ اَذَلُّ وَ اَخْزَى. وَ اِنَّ اَعْظَمَ الْخِيَانَةِ الْاِمَامَةَ، وَ

(۱) نهج البلاغه، نامه ۳، فراز ۱-۷

(۲) همان منبع، نامه ۴۵

(۳) همان منبع، نامه ۴۵، فراز ۶-۴

أفضع الغش غش الاتمه<sup>۱</sup>؛ «کسی که امانت الهی را خوار شمارد، و دست به خیانت آلوده کند، خود و دین خود را پاک نساخته، و درهای خواری را در دنیا به روی خود گشوده است، و در قیامت خوارتر و رسواتر خواهد بود؛ همانا بزرگترین خیانت، خیانت به ملت، و رسواترین دغلیاری، دغلبازی با امامان است.

امانتداری از چنان اهمیتی برخوردار است که حضرت می فرمایند: رأس الإسلام الامانه<sup>۲</sup>؛ «رأس مسلمانان امانتداری است.»

ائمه و بزرگان دین نیز اکیداً به امانتداری توصیه کرده اند؛ بطوری که در نهج البلاغه نیز ذکر شده است مسئله امانتداری بقدری مهم است که امانت الهی را به آسمان و زمین و کوهها عرضه داشتند ولی هیچ کدام نپذیرفتند و سر باز زدند، زیرا از کیفر الهی ترسیده از عواقب تحمل خیانت در امانت هراس کردند؛ در قرآن نیز به این امر تصریح شده است و خداوند سبحان می فرماید: ان الله يأمرکم أن تؤدوا الامانات الی اهلها و إذا حکمتم بین الناس أن تحکموا بالعدل إن الله نعماً یعظکم به إن الله کان سمیعاً بصیراً<sup>۳</sup>؛ «خداوند سبحان شما را امر می کند که هرگونه امانتی را به اهل آن برسانید و در آن خیانت روا ندارید» و همانطور که در مراسم قضایی، رعایت عدل لازم است، در مراسم اجرایی نیز مراعات عدالت واجب می شود. و معنای رعایت عدالت در امانت، همانا رعایت همه شوون مسؤولیتهای اداری و مانند آن است و این موعظه نیکوی خداوند است که با این پند

و اندرز شما را به سوی خود جذب می کند.

به دلیل همین اهمیت، حضرت علی علیه السلام کارگزاران خود را به حفظ امانت توصیه می کند و به افراد خیانتکار نیز هشدار می دهد و عذاب الهی را گوشزد می کند؛ چنانکه در نامه ای به یکی از کارگزاران خود می نویسد: اما بعد، فقد بلغنی عنک امر، إن کنت فعلته فقد أسخطت ربک، و عصیت امامک، و اخزیت أمانتک بلغنی أنك جرّدت الارض فأخذت ما تحت قدمیک و أکلت ما تحت یدیک فارفع الی حسابک، و اعلم أن حسک الله أعظم من حساب الناس<sup>۴</sup>؛ «پس از یاد خدا و درود! از تو خبری رسیده است که اگر چنان کرده باشی، پروردگار خود را به خشم آورده و امام خود را نافرمانی و در امانت خود خیانت کرده ای. به من خیر رسیده که کشت زمینها را برداشته، آنچه را که می توانستی گرفته، و آنچه در اختیار داشتی به خیانت خورده ای؛ پس هرچه زودتر حساب اموال را برای من بفرست و بدان که حسابرسی خداوند از حسابرسی مردم سخت تر است.»

راز و فلسفه آنهمه اهمیت دادن اسلام به امانتداری، آن است که اعتماد و اطمینان عمومی در جامعه حفظ گردد؛ زیرا جامعه ای که در آن اعتماد نیست، شیرازه آن از هم می پاشد، و اقتصاد آن فلج می شود و به دنبال آن دهها حادثه تلخ و مفاسد ویرانگر به سراغ انسانها خواهد آمد و بطور کلی عرصه زندگی تلخ و تنگ خواهد شد.<sup>۵</sup> چنانکه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در آستانه رحلتش می فرماید: یا

ابا الحسن! أذا الامانة الی البر و الفاجر، فیما قل و حلّ، حتی فی الخیط و المخیط<sup>۶</sup>؛ «ای ابوالحسن امانت را به صاحبش برگردان، خواه او شخص نیکوکار باشد یا شخص بدکار، و آن امانت کم باشد یا زیاد، حتی اگر نخ و سوزن باشد.»

### فرو نشاندن خشم

امیرالمؤمنین علیه السلام طی نامه ای به حارث بن همدانی می گوید: و اکظم الغیظ، و تجاوز عند المقدرة، و احلم عند الغصب، و اصفح مع الذّولة، تکن له العاقبه. و استصلح کل نعمة أنعمها الله علیک، و لا تضیعن من نعم الله عنک، و لیر علیک أثر ما أنعم الله به علیک<sup>۷</sup>؛ «خشم خود را فرو نشان، و به هنگام قدرت ببخش، و به هنگام خشم فروتن باش، و در حکومت مدارا کن تا آینده خوبی داشته باشی، نعمتهایی که خدا به تو بخشیده، نیکو دار و نعمتهایی که در اختیار داری تباه مکن، و چنان باش که خدا آثار نعمتهای خود را در تو آشکار ببیند.

خداوند سبحان در آیات بسیاری دعوت به نرمخویی و خوشرفتاری کرده و

(۱) همان منبع، نامه ۲۶، فراز ۷

(۲) شرح غرر الحکم، ج ۴، ص ۴۷

(۳) نساء، ۵۸

(۴) نهج البلاغه، نامه ۴۰

(۵) بیست و پنج اصل از اصول اخلاقی امامان (ع)،

محمد تقی عبدوس و محمد محمدی

اشتهاردی، ص ۴۸

(۶) بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۷، ص ۲۷۳

(۷) نهج البلاغه، نامه ۶۹، فراز ۷-۶

از خشم و غضب برحذر می‌دارد چنانکه به رسول خدا ﷺ وحی شد: فیما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظاً غليظ القلب لا نظرتنا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الامر؛ ای پیامبر ﷺ! به برکت رحمت الهی در برابر مردم نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، مردم از اطراف تو پراکنده می‌شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آموزش مطلب و در کارها با آنها مشورت کن.

حضرت علی ﷺ نیز خشم را به سبک مغزی و تحریک شیطان تشبیه می‌کند و دوری از خشم را نزدیکی به خدا می‌داند. ایشان خویشتن‌داری در هنگام خشم را مهار نفس می‌دانست و خشم بیمورد را دلیل جنون و دیوانگی؛ چنانکه در نهج البلاغه فرموده است: الحدّة و الجنون - و قال ﷺ: الحدّة ضرب من الجنون لأن صاحبها یندم، فإن لم یندم فجنونه مستحکم<sup>۱</sup>؛ «دروود خدا بر او باد که فرمود: تندخویی بیمورد نوعی دیوانگی است؛ زیرا که تندخو پشیمان می‌شود، و اگر پشیمان نشد، دیوانگی او پایدار است.»

در روایات بسیاری نیز ائمه: امر به کظم غیظ کرده‌اند؛ از جمله از حضرت پیغمبر ﷺ روایت شده که فرمود: «هر که غضب خود را از مردم باز دارد، خدا در روز قیامت عذاب خود را از او باز می‌دارد.»

همچنین از امام صادق ﷺ روایت شده که فرمود: «از جمله چیزیهایی که خدا به موسی ﷺ فرمود، این بود که نگاه‌دار غضب خود را از کسانی که من تو را صاحب اختیار آنها کرده‌ام، تا من نیز

گضب خود را از تو نگاه دارم.»<sup>۲</sup>

### جمع آوری و تقسیم بیت‌المال

در نظام استبدادی چنین است که کارگزاران با زور و فشار از مردم مالیات می‌گیرند و مالیاتهای سنگینی بر مردم تحمیل می‌کنند و بیشتر این زورگویی بر مردم مستمند و طبقه متوسط مردم می‌رود. اما طبقه اشراف به وسیله رشوه، پارتی و... خود را از دادن مالیات معاف می‌دارند. در نظام اسلامی، کارگزار جرأت کوچکترین زورگویی را به مردم در مورد گرفتن مالیات ندارد، مگر آنجا که قانون شرع به او اجازه می‌دهد؛ زیرا که بیشترین توجه کارگزاران باید به عمران و آبادی زمینها باشد و به رونق یافتن وضع تجارت و صنعت؛ نه اینکه مالیاتهای سنگین بر مردم تحمیل کنند، بدون آنکه قدمی در راه آبادانی بردارند، چرخ جرداق می‌نویسد: «فرمانداران، قبل از آن که از مردم مالیات بگیرند، باید در بهتر شدن وضع ایشان بکوشند.»<sup>۳</sup>

حضرت علی ﷺ در دستورالعملهای خود به کارگزاران مالیاتی، به آنها سفارش می‌فرمود که با خوش اخلاقی و پرهیز از هرگونه تندخویی به جمع‌آوری مالیات پردازند و همواره خدا را به یاد داشته باشند، چنانکه در نامه‌ای به یکی از مأموران مالیاتی، یعنی مخنف بن سلیم، فرماندار اصفهان سفارش می‌کند: و أمره ألا یجبههم و لا یعضهم و لا یرغب عنهم تفصلاً بالإمارة علیهم، فإنهم الإخوان فی الدین، و الأعوان علی استخراج الحقوق، و إن لك فی هذه الصدقة نصیباً مفروضاً و حقاً معلوماً، و شركاء أهل مسكنة و

ضعفاء ذوی فاقه، و إنا موغوك حَقك؛<sup>۴</sup> «به او سفارش می‌کنم با مردم تندخو نباشد، و به آنها دروغ نگویید، و با مردم به جهت اینکه بر آنها حکومت دارد، بی‌اعتنایی نکنند؛ چه مردم برادران دینی، و یاری دهندگان در استخراج حقوق الهی می‌باشند. بدان! تو را در این زکاتی که جمع می‌کنی، سهمی معین و حقی روشن است، و شریکانی از مستمندان و ضعیفان داری، همانگونه که ما حق تو را می‌دهیم.

امیرمؤمنان علی ﷺ طی تذکراتی که به مأموران مالیاتی می‌دادند، به آنها گوشزد می‌کردند که وسایل مورد نیاز مردم و حاجت ضروری آنها را جمع‌آوری نکنند و همواره مدارا کردن با مردم را سرلوحه کار خود قرار دهند و با اجازه مردم به اموالشان دست بزنند. البته حضرت با تمام توجهی که به مردم داشتند از کارگزاران می‌خواستند که از پذیرش زکات نامناسب و بدون کارایی نیز پرهیزند. چنانکه در نامه‌ای به یکی از کارگزاران خود می‌نویسد: و لا ترّوعن مسلماً و لا تجتازنّ علیه کارهاً، و لا تأخذن منه أكثر من حقّ الله فی ماله، فإذا قدمت علی الحیّ فانزل بمائهم من غیر أن تخالط آبیاتهم. ثم امض إلیهم بالسکينة و الوقار؛ حتی تقوم بینهم فتسلم علیهم، و لاتخدج بالتّحیة لهم، ثم یقول: عباد الله، أرسلنی إلیکم ولیّ الله و خلیفته، لاخذ

(۱) نهج البلاغه، حکمت ۲۵۵

(۲) معراج السعادة، ملا احمد نراقی، ص ۱۷۳

(۳) اخلاق کارگزاران، محمدرضا امین زاده، ص ۱۲۸

(۴) نهج البلاغه، نامه ۲۶، فراز ۴۳



منکم حقّ الله فی أموالکم، فهل لله فی أموالکم من حقّ فتؤدّوه إلى ولیّه فإن قال قائل: لا، فلا تراجع، وإن أنعم لك منهم فانطلق معه من غیر أن نخیفه أو توعده أو تسفه أو ترهقه فخذ ما أعطاک من ذهب أو فضة، فإن کان له ما نسیه أو إبل فلا تدخلها إلاّ بإذنه، فإن أكثرها له فإذا أتيتها فلا تدخل علیها دخول متسلط علیها و لا عقیف به و لا تغفرنّ بهیمة و لا تفرعنها، و لا تسوءنّ صاحبها فیها و اصدع المال صدعین؛<sup>۱</sup> «در سر راه، هیچ مسلمانی را نترسان، یا با زور از زمین او نگذر، و افزونتر از حقوق الهی از او مگیر. هرگاه به آبادی رسیدی، در کنار آب فرود آی، و وارد خانه کسی مشو، سپس با آرامش و وقار به سوی آنان حرکت کن، تا در میانشان قرارگیری، به آنها سلام کن، و در سلام و تعارف و مهریانی کوتاهی نکن. سپس بگو ای بندگان خدا، مرا ولیّ خدا و جانشین او به سوی شما فرستاده تا حق خدا را که در اموال شماست، تحویل گیرم؛ آیا در اموال شما حقی است که به نمایندگی او پردازید؟ اگر کسی گفت: نه، دیگر به او مراجعه نکن، و اگر کسی پاسخ داد آری، همراهش برو، بدون آنکه او را بترسانی، یا تهدید کنی، یا به کار مشکلی و ادار سازی؛ هرچه از طلا و نقره به تو رساند بردار، و اگر دارای گوسفند یا شتر بود، بدون اجازه اش در میان آنها داخل مشو، که اکثر اموال از آن اوست. آنگاه که داخل شدی مانند اشخاص سلطه گر، و سختگیر رفتار نکن، حیوانی را رم مده، و هراسان مکن، و دامدار را مرنجان. حیوانات را به دو دسته تقسیم کن و صاحبش را اجازه بده که خود انتخاب

کند.»

و لا تأخذنّ عوداً و لا هرمة و لا مکسورة و لا مهلوسه، و لا ذات عوار، و لا تأمنن علیها الاّ من تثق بدینه رافقاً بمال المسلمین حتی یوصله إلى ولیّهم فیقسمه بینهم؛<sup>۲</sup> «در تحویل گرفتن حیوانات، حیوان پیر و دست و پا شکسته را به عنوان زکات نپذیر، و به فردی که اطمینان نداری و او به اموال مسلمانان دلسوز نیست مسپار تا آن را به پیشوای مسلمین برساند و او در میان آنها تقسیم گرداند.»

حضرت علی علیه السلام در مسأله بیت المال بسیار سختگیر بود؛ بشدت به اعمال کارگزاران رسیدگی می کرد و در صورتی که خیانتی از آنها می دید آنها را از مسأله آگاه ساخته خشم و ناراحتی خود را ابراز می کرد و به آنها گوشزد می کرد که تقسیم بیت المال به دست حاکم است و او در این مورد تفاوتی بین مردم قائل نیست؛ از جمله به مصقلة بن هبیره شیبانی فرماندار اردشیر حرّه حاکم فیروزآباد می نویسد:

بلغنی عنک أمر إن کنت فعلتته فقد أسخطت إلهک، و عصیت إمامک: أنک تقسیم فی المسلمین الذی حارثه رماهم و خیولهم، و أریقت علیه دماؤهم، فیمن اعتامک من أعراب قومک. فوالذی فلق الحبة، و برأ النسمة، لئن کان ذلك حقاً لتجدنّ لک علیّ هوانا، و لتخضّ عندی میزانا، فلا تستهن بحقّ ربّک و لا تصلح دنیاک بمحقّ دینک، فتکون من الاخسرین أعمالاً ألاّ و إنّ حق من قبلک و قبلنا من المسلمین فی قمسة هذا الفیء سواء. یردون عندی علیه و یصدرون عنه؛<sup>۳</sup> «گزارشی از تو به من رسیده که اگر چنان کرده باشی خدای خود را به خشم آورده ای

و امام خویش را نافرمانی کرده ای. خبر رسید که تو غنیمت مسلمانان را که با نیزه ها و اسبهایشان گرد آمده و با ریخته شدن خونهایشان به دست آمده، به اعرابی که خویشاوندان تو اند، و تو را بر گزیده اند، می بخشی! به خدایی که دانه را شکافت و پدیده ها را آفرید، اگر این گزارش درست باشد در نزد من خوار شده ای، و منزلت تو سبک گردیده است! پس حق پروردگارت را سبک مشمار، و دنیای خود را با نابودی دین آباد نکن، که زیانکارترین انسانها خواهی بود. آنگاه باش، حق مسلمانانی که نزد من یا پیش تو هستند، در تقسیم بیت المال مساوی است؛ همه باید به نزد من آیند و سهم خود را از من بگیرند.»

### عدالت

به کسانی که مرتکب هرگونه گناه و معصیت می شوند و از اعمال گناه و آلودگی باکی ندارند، در اصطلاح فقهی «فاسق» می گویند. در مقابل کسانی را که در اثر ریاضت و کنترل نفس ملکه و حالتی در خود ایجاد می کنند که در سایه آن می توانند از محرّمات الهی اجتناب کنند به انجام واجبات، سنن و فرایض دینی شایق و علاقه مند باشند، «عادل» می خوانند و این حالت را «عدالت» می گویند.<sup>۴</sup>

(۱) نهج البلاغه، نامه ۲۵، فراز ۷.۱

(۲) همان منبع، نامه ۲۵، فراز ۱۰.۹

(۳) همان منبع، نامه ۴۳

(۴) آیین کشورداری از دیدگاه امام علی (ع)،

آیت الله العظمی محمد فاضل لنکرانی، ص ۸۷

امیر مؤمنان علی علیه السلام در اندیشه سیاسی خود توجه به اصل عدالت و تکیه و اعتماد مردم به کارگزاران و زمامداران عادل را مدر نظر داشتند و این صفت را از صفات اصلی هر حاکمی می دانستند؛ چنانکه طی خطبه ای فرموده اند: فاعلم أنّ أفضل عباد الله عند الله إمام عادل، هدی و هدی، فأقام سنة معلومة، و أمات بدعة مجهولة، و إن السنن لثیرة، لها أعلام، و ان البدع لظاهرة، لها أعلام، و إنّ شرّ الناس عند الله إمام جائر ضلّ و ضلّ به، فأمات سنة مأخوذة، و أحیا بدعة متروكة، و إني سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول: یوتی یوم القیامة بالامام الجائر و لیس معه نصیر و لا عاذر فیلقی فی نار جهنم، فیدور فیها کما تدور الرّحی، ثم یرتبط فی قعرها؛<sup>۱</sup> «پس بدان که برترین بندگان خدا در پیشگاه او رهبر عادل است که خود هدایت شده و دیگران را هدایت می کند. سنت شناخته شده را برپا دارد، و بدعت ناشناخته را بمیراند، سنتها روشن و نشانه هایش آشکار است، بدعتها آشکار و نشانه های آن بریاست؛ و بدترین مردم نزد خدا، رهبر ستمگری است که خود گمراه و مایه گمراهی دیگران است، که سنت پذیرفته را بمیراند و بدعت ترک شده را زنده گرداند. من از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: روز قیامت رهبر ستمگر را بیاورند که نه یآوری دارد و نه عذرخواهی با اوست، پس او را در در آتش جهنم افکنند، پس در آن چنان می چرخد که سنگ آسیاب، تا به قعر دوزخ رسیده به زنجیر کشیده شود.»

اهمیت عدل را می توان در آیات قرآن نیز مشاهده کرد، خدای سبحان

می فرماید:... قل أمنت بما انزل الله من کتاب و أمرت لا عدل بینکم...؛<sup>۲</sup> «بگو به کتابهایی که خدا نازل کرده ایمان دارم و مأمورم در میان شما به عدالت رفتار کنم.» توصیه به عدل و انصاف در روایات ائمه نیز به چشم می خورد؛ چنانکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «مقرب ترین مردم در روز قیامت در نزد خدا پادشاه عادل است و دورترین ایشان از رحمت خدا پادشاه ظالم» و همچنین از ایشان روایت است که فرمود: عدل ساعة خیر من عبادة سبعین سنة؛ یعنی «عدالت کردن در یک ساعت بهتر از عبادت ۷۰ سال است و سز آن این است که اثر عدل یک ساعت بس باشد که به جمیع بلاد مملکت برسد و در ازمنه بسیار باقی بماند.»<sup>۳</sup>

### اخلاق عمومی

حضرت علی علیه السلام در توصیه های اخلاقی خویش به تفکیک مسؤولیتهای کارگزاران، آنها را به اموری سفارش می کردند؛ از جمله به کارگزاران مالیاتی بطور مکرر سفارش می کردند که در همه کارهای خود، خدا را ناظر بر اعمالشان بدانند و امانت دار باشند و با مردم خوش رفتار باشند.

همچنین تساوی در برخورد با مردم را گوشزد می کردند؛ چنانکه به محمد بن ابی بکر فرماندار مصر فرموده اند: فاخص لهم جناحك، و أن لهم جانبك، و ابسط لهم وجهك، و أس بینهم فی اللحظة و النظرة، حتی لا یطمع العظماء فی حیفتك لهم، و لا یبأس الضعفاء من عدلك علیهم، فإن الله تعالی یسألکم معشر عباده عن

الصغیره من أعمالکم و الکبیره، و الطاهره و المستورة، فان یعذب فأنتم أظلم، و إن یحب فهو اکرم؛<sup>۴</sup> «با مردم فروتن و نرمخو و مهربان باش، گشاده رو و خندان باش در نگاه هایت و در نیم نگاه و خیره شدن به مردم به تساوی رفتار کن، تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند و ناتوانها در عدالت تو مأیوس نگردند؛ زیرا خداوند از شما بندگان درباره اعمال کوچک و بزرگ و آشکار و پنهان خواهد پرسید؛ اگر کیفر دهد شما استحقاق بیش از آن را دارید، و اگر ببخشند از بزرگواری اوست.»

حضرت خودشان متواضع ترین افراد بودند و به هرکس که با مردم سروکار داشت، توصیه می کردند که از غرور و تکبر در برابر مردم دوری گزینند؛ چنانکه می فرمایند: «و اذا حدث لك ما أنت فیه من سلطانك أتهة أو مخیلة فانظر الی عظم ملك الله فوقك، و قدرته منك علی ما لا تقدر علیه من نفسك، فان ذلك یطامن الیک من طماحك، و یکف عنك من غریک، و یفیء الیک بما عزب عنك من عقلك؛<sup>۵</sup> «اگر با مقام و قدرتی که داری، دچار تکبر یا خود بزرگ بینی شدی، به بزرگی حکومت پروردگار که برتر از تو است بنگر، که تو را از آن سرکشی نجات می دهد، و تندروی تو را فرو می نشاند، و عقل و اندیشه ات را به جایگاه اصلی باز می گرداند.»

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۶۴، فراز ۷۰۵

(۲) شوری، ۱۵

(۳) معراج السعاده، ملا احمد نراقی، ص ۵۴

(۴) نهج البلاغه، نامه ۲۷، فراز ۳-۱

(۵) همان منبع، نامه ۵۳، فراز ۱۴-۱۵

در روایات بسیاری نیز توصیه به فروتنی و عدم غرور و تکبر شده است؛ از جمله روایت شده است که «خداوند یگانه به موسی علیه السلام وحی کرد که من قبول می‌کنم نماز کسی را که از برای عظمت من تواضع کند و بر مخلوقات من تکبر نکند و در دل خود خوف مرا جای دهد و روز را به ذکر من به پایان رساند و به جهت من خود را از خواهشهای نفس باز دارد.»

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که به اصحاب خود فرمود: «چرا من حلاوت عبادت را در شما نمی‌بینم؟ عرض کردند که چه چیز حلاوت عبادت است؟ فرمود: تواضع»<sup>۱</sup>

شایان ذکر است که حضرت علی علیه السلام با اینکه کارگزاران را به فروتنی و تواضع دعوت می‌کردند از آنها می‌خواستند که در مدیریت خود قاطع باشند و هر زمان که لازم دیدند با قاطعیت برخورد کنند؛ چنانکه طسی نامه‌ای به مالک اشتر فرموده‌اند: وارفق ما كان الزفق أرفق و اعترزم بالشدّة حين لا تغني عنك إلا الشدّة، و اخفض للرعية جناحك؛<sup>۲</sup> «در آنجا که مدارا کردن بهتر است، مدارا کن، و در جایی که جز با درستی کار انجام نگیرد، درستی کن، و پر و بال را برابر رعیت بگستران.»

یکی دیگر از سفارشهای حضرت به کارگزاران، میانه‌روی ایشان و جلوگیری از اسراف و تبذیر است، چنانکه در قرآن نیز به این امر تصریح شده و خداوند می‌فرماید: مسومة عبد ربك للمسرفين؛<sup>۳</sup> «سنگهایی که از ناحیه پروردگارت برای اسرافکاریشان گذاشته شده است.» و در جای دیگر می‌فرماید: و انّ المرفين هم

اصحاب النار؛<sup>۴</sup> «همانا اسرافکاران اهل دوزخند.»

در نهج البلاغه نیز آمده است: فذرع الاسراف مقتصداً، و اذكرفي لا يوم غدأ، و امسك من المال بقدر ضرورتك، و قدّم الفضل ليوم حاجتك؛ «از اسراف بپرهیز، و میانه‌روی را برگزین، از امروز به فکر فردا باش، و از اموال دنیا به اندازه کفاف خویش نگاه‌دار، و زیادی را برای روز نیازمندیت در آخرت پیش فرست.»

در سیره عملی ائمه نیز توجه به اسرافکاری دیده می‌شود؛ چنانکه بشر بن مروان می‌گوید: به محضر امام صادق علیه السلام رفتم. خرما می‌طلبید، با هم به خوردن آن مشغول شدیم. در این میان یکی از ما دسته خرما را به دور افکند. امام صادق علیه السلام دست از خوردن خرما کشید و به او رو کرد و فرمود: لا تفعل انّ هذا من التبذير، و الله لا يحب الفساد؛<sup>۵</sup> چنانکه نکن، همانا این کار، تبذیر و اسراف است و خداوند تباهی را دوست ندارد.»

حضرت علی علیه السلام توجه به راز داری و پوشاندن عیوب مردم را از مهمترین خصایص کارگزاران می‌شمارد و به ایشان سفارش می‌کند که از افراد عیبجو دوری کنند و تا در مورد خبری مطمئن نیستند، عکس‌العمل نشان ندهند و از بروز کینه و حسد جلوگیری نمایند که در آن صورت مردم می‌توانند به حاکم خود اطمینان کنند و مشکلاتشان را در میان بگذارند. حضرت در نامه‌ای به مالک اشتر می‌نویسد: وليكن أبعد رعيتك منك، و أثنأهم عندك، أطلبهم لمعائب الناس، فإنّ في الناس عيوباً، الوالي أحقّ من سترها، فلا تكتسبن عما غاب عنك منها، فأنما

عليك تطهير ما ظهر لك، و الله يحكم على ما غاب عنك، فاستر العورة ما استطعت يستر الله منك ما تحبّ ستره من رعيتك، أطلق عن الناس عقدة كل حقد، و اقطع عنك سبب كل وتر، و تغاب عن كل ما لا يضح لك، و لا تعجلنّ الى تصديق شاع، فإنّ الساعي عاش، و ان تشبه بالناصحين؛<sup>۶</sup> «از رعیت، آنان را که عیبجو ترند از خود دور کن، زیرا مردم عیوبی دارند که رهبر امت در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است؛ پس مبادا آنچه بر تو پنهان است آشکار گردانی، و آنچه که هویداست پبوشانی، که داوری در آنچه از تو پنهان است با خدای جهان می‌باشد، پس چندان که می‌توانی زشتیها را پبوشان، تا آن را که دوست داری بر رعیت پوشیده ماند، خدا بر تو پبوشاند؛ گره هر کینه‌ای را در مردم بگشای، و رشته هر نوع دشمنی را قطع کن، و از آنچه که در نظر روشن نیست کناره گیر، در تصدیق سخن چنین شتاب مکن، زیرا سخن چنین در لباس اندرز دهنده ظاهر می‌شود، اما خیانتکار است.»

### هشدار به کارگزاران

حضرت علی علیه السلام به دلیل اهمیتی که

(۱) معراج السعادة: ملا احمد نراقی، ص ۲۱۹

(۲) نهج البلاغه، نامه ۴۶، فراز ۳

(۳) ذاریات، ۳۴

(۴) مؤمن، ۴۳

(۵) بیست و پنج اصل از اصول اخلاقی امامان،

محمد تقی عبدوس، محمد محمدی اشتیاردی،

ص ۳۹۰

(۶) نهج البلاغه، نامه ۵۳، فراز ۲۴-۲۶

به سرنوشت مردم می‌دادند، و حساسیت خاصی که نسبت به افرادی که مسؤولیت جان و مال مردم را به عهده داشتند، ابراز می‌کردند. دائماً در نهایت رأفت و مهربانی اعمال کارگزاران را کنترل می‌کردند و با هشدار آنها را از خیانت برحذر می‌داشتند و اگر خبر می‌رسید که یکی از کارگزاران با مردم تندخویی کرده، یا در امانت خیانت ورزیده، سریعاً اقدام می‌کردند و ابتدا آنها را به نرمی و با یادآوری خدا و ترس از عقوبت گناه، هشدار می‌دادند و سپس در صورت تکرار، قاطعانه برخورد می‌کردند؛ چنانکه به یکی از فرمانداران که در بیت‌المال مردم خیانت کرده بود، فرمودند: فائق الله و اردد إلى هؤلاء القوم أموالهم فانك إن لم تفعل ثم أمكتني الله

منك لأعذرنّ إلى الله فيك، و لأضربنك بسيفي الذي ما ضربت به أحد إلا دخل النار! و والله لو أنّ الحسن و الحسين فعلا مثل الذي فعلت ما كانت لهما عندي هواده، و لا ظقراً منّي بإرادة، حتى أخذ الحقّ منهما، و أريح الباطل عن مظلّمتها؛<sup>۱</sup> «از خدا بترس، و اموال آنان را باز گردان و اگر چنین نکنی و خدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست یابم، تو را کبفر خواهم کرد، که نزد خدا عذر خواه می‌باشد، و با شمشیری تو را می‌زنم که به هرکس زدم وارد دوزخ گردید. سوگند به خدا! اگر حسن و حسین چنان می‌کردند که تو انجام دادی، از من روی خوش نمی‌دیدند و به آرزو نمی‌رسیدند تا آن که حق را از آنان بازپس می‌ستاندم، و باطلی

را که به ستم پدید آمده نابود می‌ساختم.» ملاحظه می‌گردد که حضرت علی (ع) جان و مال و ناموس مردم را به دست افراد لایق می‌سپردند و در گزینش آنها توجه خاصی مبذول می‌کردند. و اعمال و رفتار آنان را تحت کنترل می‌گرفتند. ایشان طی نامه‌های فراوان کارگزاران را به زهد و تقوا تشویق کرده‌اند که این بهترین مانع برای گناه و خیانت به مردم است و اگر به ایشان خبر می‌رسید که یکی از کارگزاران خطایی کرده یا با مردم بدرفتاری نموده است، با قاطعیت با ایشان برخورد می‌کرد.

(۱) همان منبع، نامه ۴۲، فراز ۱۱-۱۲.

## منابع:

- قرآن کریم
- آیین کشورداری از دیدگاه امام علی (ع): آیت‌الله العظمی محمدفاضل لنکرانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶
- اخلاق کارگزاران: محمدرضا امین زاده، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۶
- اخلاق کارگزاران در حکومت اسلامی: آیت‌الله جوادی آملی، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۵
- ارباب امامت: مصطفی دلشاد تهرانی، انتشارات دریا، ۷۹
- بحار الانوار الجامعة لعلوم الاطهار: محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق
- بیست و پنج اصل از اصول اخلاقی امامان: محمد تقی عبدوس، محمد محمدی اشتهاردی، انتشارات تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵
- حکومت حکمت: مصطفی دلشاد تهرانی، انتشارات خانه اندیشه جوان، ۱۳۷۷
- دولت آفتاب: مصطفی دلشاد تهرانی، انتشارات خانه جوان، ۱۳۷۷
- شرح غرر الحکم و دررالکلم: جمال الدین محمد خوانساری، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰
- الکافی: ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق
- مجمع البحرين: فخر الدین طریحی، المكتبة المرتضویه، ۱۳۷۵
- معجم المفهرس نهج البلاغه: سید کاظم محمدی و محمد دشتی، انتشارات امیر المؤمنین، بی تا
- من لا یحضره الفقیه: ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، منشورات جماعة المدرسین، ۱۴۰۴ ق
- نهج البلاغه: ترجمه محمد دشتی، انتشارات مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیر المؤمنین، ۱۳۷۹